



RESEARCH ARTICLE

Gestalt and System Dynamics: The Two Pillars of Transformation of the Perceptual Order of Generation H Policymakers

Hamidreza Malekmohammadi^{ID}

Professor of Public Policy, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: malek@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109046>

Received: 27 April 2026

Accepted: 27 June 2026

ABSTRACT

The failure of many policies is due to policymakers' limited view of a specific policy, without considering the set of other policies. This inadvertent or deliberate neglect of the system of policies, their relationships to each other, and their interactions with the environments in which they are placed, deals a major and surprising blow to the body of policy design and implementation. Those raised in policymaking fields, with the claim that "power lies in specialization", often have neither the desire to see all policies nor the tools to do so. But the interactive and boundary-breaking world of complex systems requires the cultivation of a new generation of policymakers who step into the vanguard of policy design with an elevated understanding to the level of commitment to "seeing everything and taking it into account," along with the need for expertise in each field. In response to the question of how this phenomenon can be realized, this article introduces Gestalt approaches from the world of psychology and System Dynamics from the world of modeling and simulation as two operational pillars for transforming the perceptual order of policymakers and nurturing a new generation of them. We call it Generation H.

Keywords: Gestalt, System Dynamics, Public Policy, Perception, Cognition.

Citation: Malekmohammadi, Hamidreza (2026). Gestalt and System Dynamics: The Two Pillars of Transformation of the Perceptual Order of Generation H Policymakers. *Iranian Journal of Public Policy*, 12 (3), 212-219.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109046>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0)



مقاله پژوهشی

گشتالت و پویایی سیستمی؛ دوستون دگردیسی نظم ادراکی سیاستگذاران نسل اچ

حمیدرضا ملک محمدی 

استاد سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: malek@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109046>

تاریخ دریافت: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۶ تیر ۱۴۰۵

چکیده

ناکامی بسیاری از سیاست‌ها چه در تدوین و چه در اجرا، برخاسته از نگاه محدود سیاستگذاران به سیاستی خاص، بدون در نظر گرفتن مجموعه سیاست‌های دیگر است. این غفلت سهوی یا نادیده گرفتن عمدی منظومه سیاست‌ها، روابطشان با یکدیگر و تعاملاتشان با خود و محیط‌هایی که در آن قرار دارند، ضربه‌ای سترگ و غافلگیرکننده بر پیکره طراحی و اجرای سیاست‌ها وارد می‌کند. پرورش‌یافتگان حوزه سیاست‌گذاری با داعیه «قدرت در تخصص است» در بسیاری اوقات، نه تمایلی به دیدن همه سیاست‌ها دارند و نه ابزاری برای آن؛ اما دنیای تعامل طلب و مرز گریز سیستم‌های پیچیده، نیازمند پرورش نسلی نو از سیاستگذاران است که با ادراکی ارتقاء یافته به سطح تعهد به «همه چیز را دیدن و در محاسبه آوردن» در کنار لازم‌انگاری تخصص در هر حوزه، قدم به دنیای طراحی و اجرای سیاست‌ها بگذارند. نوشتار حاضر در پاسخ به پرسش از چگونگی تحقق این پدیده، رویکردهای دوگانه گشتالت از دنیای روان‌شناسی و پویایی سیستمی از دنیای مدل‌سازی و شبیه‌سازی را دو ستون عملیاتی برای دگردیسی نظم ادراکی سیاستگذاران و پرورش نسلی جدید از آنان معرفی می‌کند که ما آن را نسل اچ می‌نامیم.

واژگان کلیدی: گشتالت، پویایی سیستمی، سیاست‌گذاری عمومی، ادراک، شناخت.

استناد: ملک محمدی، حمیدرضا (۱۴۰۵). گشتالت و پویایی سیستمی؛ دوستون دگردیسی نظم ادراکی سیاستگذاران نسل اچ. فصلنامه سیاست‌گذاری

عمومی، ۱۲ (۳)، ۲۱۹-۲۱۲.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.109046>



ناشر: دانشگاه تهران

مقدمه

در سه‌گانه سیاست‌گذاری، سیاست‌گذار و سیاست، اگر نگوییم سیاست‌گذار از دو قرین دیگر خود در این مجموعه، از اهمیت بیشتری برخوردار است، دست کم باید اذعان داشته که نسبت به آن، تقدم دارد؛ چه تا سیاست‌گذار نباشد، نه سیاست‌گذاری و نه سیاست معنای وجودی در دنیای عملی به خود نخواهد دید. از این رو، سیاست‌گذاران، نیازمند موردتوجه قرارگرفتنی خاص در دنیای سیاست‌گذاری عمومی هستند و به همین سبب، در مراکز علمی و آموزشی برای پرورش این جلوداران دانش، هنر و فن سیاست‌گذاری عمومی، برنامه‌هایی متنوع به‌منظور تضمین استمرار به‌روزرسانی آنان تدوین و اجرا می‌شود. این برنامه‌ها نوعاً ناظر به ارتقاء سطح ادراک و شناخت سیاست‌گذاران از گذر تقویت دانش و بینش آن‌هاست؛ هرچند در این میان، گزینش افرادی با استعدادهای پنهان و آشکار در همان ابتدای راه، مقدمه برهدف نشستن تلاش‌ها در ارتقاء سطوح دانش و بینش یادشده را رقم می‌زند. تقویت دانش سیاست‌گذاران عمومی شاید بی‌واسطه‌ترین ضرورت ادراک‌شده برای دستیابی به کامیابی‌های سیاستی پس از اجرای سیاست‌هاست. ضرورتی که به‌واسطه بدیهی‌بودنش، نیاز به استدلال چندانی هم ندارد. این دانش به‌نوبه خود راه را برای شکل‌گیری و قوام‌بخشی عنصر بینش که خود حاصل فریگی دانشی و پختگی تجربی سیاست‌گذاران درگذر زمان است، هموار می‌سازد. ازاین‌روست که توانمندبودن دانشی-بینشی کنش‌گران در کسوت سیاست‌گذاری، اولین و شاید مهم‌ترین برگ برنده آنان در آوردگاه طراحی، تدوین و اجرای سیاست‌ها باشد اما سخنی است که چه آسان‌بر زبان و قلم جاری می‌شود و با چه مشقتی به دنیای عمل راه می‌یابد.

سیاست‌گذاری عمومی از آن جایی که دنیایی چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای را به تصویر می‌کشد، کارگزاران و کنشگران در همه‌جا حاضر هستند. این حضور همه‌جایی، درحالی‌که می‌تواند نشانه‌ای شورآفرین در میان علاقه‌مندان به سیاست‌گذاری را به نمایش گذارد، اما زنگ خطر غوطه‌وری در یک حوزه خاص و کم‌توجهی یا بی‌توجهی به اقتضائات گسترده و همه‌گیر سیاست‌ها را نیز به صدا درمی‌آورد. سر در کار خود داشتن در سیاست‌گذاری عمومی، اگرچه پی‌آیند طبیعی تخصصی‌شدن حوزه‌های سیاست‌گذاری است اما اگر به غفلت‌ورزیدن خواسته یا ناخواسته از تأثیرات یک حوزه بر حوزه‌های دیگر بینجامد، حکایتی از سر کبک در زیر برف در مسیر یک بهمن است. سیاست‌گذاران نوعاً بر حوزه‌های عملیاتی تخصصی خود متمرکزند. این، اگرچه اقتضائی لازم، سودمند و گریزناپذیر است که از دل‌شوره حضور همه‌دانانی هیچ‌دان در عرصه‌های تخصصی می‌کاهد؛ اما پیوستگی و درهم‌تنیدگی حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی به یکدیگر و تأثیرات جانبی گسترده هر اقدام در یک حوزه بر بی‌شمار حوزه‌های دیگر، چنان است که گویی عبارت یک چیز چنان همه‌چیز و همه‌چیز چنان یک چیز را برای دنیای سیاست‌ها ساخته‌اند: یک سیاست یعنی همه سیاست‌ها و همه سیاست‌ها یعنی یک سیاست. این واقعیت پرده از روابط تنگاتنگ سیاست‌ها با یکدیگر برمی‌دارد و یک دیدن و تک‌انگاری آن‌ها را تنها به مفروضی در دنیای پژوهش، آن هم برای دستیابی به نتایجی دقیق از راه تمرکز بر یک مؤلفه و نادیده‌بینی علمی تعمدی تبدیل می‌کند و ازاین‌رو، لازم به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران، صاحبان شناخت‌هایی برتر، متکی بر دانش‌ها و تجربه‌هایی کارآمد و روزآمد باشند تا کار به سامان‌سازی امور به‌درستی انجام شود.

این نوشته، پاسخ به پرسش همیشه با طراوت «چه باید کرد؟» تا چنین شود را دستمایه جست‌وجوی راه‌هایی اطمینان‌بخش برای تقویت دانش و بینش سیاست‌گذاران عمومی قرار داده و بر آن است که در میان انبوه شیوه‌های دیگر، دو رویکرد گشتالت و پویایی سیستمی، یکی از دنیای روان‌شناسی و دیگر از دنیای مدل‌سازی و شبیه‌سازی می‌توانند دو ستون قدرتمند دگرذیسی نظم ادراکی و شناختی برای سیاست‌گذاران و قراردادن آن‌ها در ردیف سیاست‌گذارانی باشند که نام «نسل‌اچ» را برایشان برگزیده‌ایم و اینکه دو رویکرد مکمل یادشده در این وادی، همچون دو روی یک سکه عمل می‌کنند و قادرند تحولی معنادار را در آموزش و تربیت سیاست‌گذاران عمومی رقم بزنند. سیاست‌گذاران این نسل، قایق‌نشینانی در اقیانوس داده‌ها هستند که تور در آب می‌اندازند تا از دل این داده‌ها، به قدر امکان و توان، بهره‌ای نصیب خویش سازند. هرکه خوب‌تر می‌بیند، بیشتر می‌برد و هرکه بیشتر ببرد، سیاست‌های بیشتری را قریب کامیابی خواهد یافت.

گشتالت؛^۱ خوب دیدن یعنی «همه» را دیدن

گشتالت واژه‌ای آلمانی است که معانی چندگانه‌ای را برای آن برشمرده‌اند. لغت‌نامه آلمانی دودن (Duden, 2024) معانی ظاهر بیرونی قابل مشاهده انسان؛ شخص ناشناس؛ شخصیت برجسته و شکل و فرم و هیئت را برای این واژه ذکر کرده است؛ اما در کاربردهای عملیاتی این واژه، گشتالت را می‌توان یکی از پادشاهان حوزه روانشناسی دانست. در این عرصه، گشتالت از زبان ماکس ورتایمر (سارلی، مناف زاده، ۱۳۹۴) بنیان‌گذار روانشناسی گشتالت، به معنای بزرگ‌تر بودن و متفاوت بودن کل از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده است. این عبارت، جمله دیرآشنای کل چیزی بیش از مجموعه اجزاست (Koffka, 1935) را به ذهن متبادر می‌سازد. از این منظر، نظریه گشتالت در روان‌شناسی، از نوعی ادراک کل‌نگر سخن می‌گوید. با گذشت زمان از ظهور این مفهوم در روانشناسی، از سال‌های دهه ۱۹۶۰ بود که مفاهیم گشتالتی برای توسعه سازمانی نیز مورد استفاده قرار گرفت و از اواخر دهه ۱۹۹۰، مفاهیمی همچون مربی‌گری گشتالتی و مربیان گشتالت نیز به‌عنوان نوعی کارشناسان آگاهی به وجود آمدند (براتی، ابراهیمی، زنگنه، ۱۴۰۰: ۳۱۹۸). بر اساس نظریه ادراک گشتالتی، ذهن انسان در مواجهه با حجم انبوهی از داده‌هایی که هر کدام دارای معنای واحدی هستند اما همگی، بخشی از یک کل محسوب می‌شوند، آن‌ها را ادراک می‌کند و به آن‌ها معنای کل می‌بخشد. این رویکرد ادراک گشتالتی در سیاست‌گذاری عمومی و به‌طور مشخص در مقوله ادراک سیاست‌گذاران، رویکردی مورد استفاده نبوده است درحالی‌که می‌تواند نگاهی دیگرگون به دانش و بینش سیاست‌گذاران را بازنمایی کند. سیاست‌گذاران به‌ویژه در دوره‌های جدید به‌واسطه تخصصی و حتی فوق تخصصی شدن حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی، لاجرم به‌سوی این حوزه‌های کوچک اما عمیق حرکت می‌کنند و این حرکت به شکلی ناخواسته، زمینه ظهور نوعی تقلیل‌گرایی در ادراک و شناخت آن‌ها را فراهم می‌آورد؛ شناختی که تنها مختص سیاست‌های حوزه خاص آن‌ها و فاقد تصویری کلی و همه‌بین از سیاست‌های حوزه‌های دیگر است. این تقلیل‌گرایی اجباری که نه با انتخاب سیاست‌گذاران که به جبر افزایش سطح و عمق هر حوزه تخصصی و بی‌شماری داده‌ها در آن بر سیاست‌گذاران عمومی تحمیل می‌شود، آنان را به بی‌تقصیرانی روشمند تبدیل می‌کند که هرچه بیشتر، از داشتن تصویری روشن از «همه» سیاست‌ها محروم هستند. آن‌ها در دایره همه‌بین سیاست‌ها، احتمالاً تنها سیاست‌های حوزه خود را خوب می‌شناسند و روایت‌هایی دقیق از آن‌ها را بیان می‌کنند اما از ادراک روابط تعاملی همه سیاست‌ها با یکدیگر، بهره‌چندانی ندارند. از این‌رو، تا پای از حوزه تخصص خود بیرون می‌گذراند و وارد حومه سیاست‌های خود می‌شوند، با ناهمخوانی‌های شناختی گیج‌کننده روبرو می‌گردند و لذا هرجا لب به کلان‌گویی می‌گشایند، بی‌اعتباری یا کم‌اعتباری روایت‌هایشان آشکار می‌شود. این جنگل‌نشینان حرفه‌ای، همان‌اندازه که درختان منطقه خود را خوب می‌شناسند، همان‌اندازه هم از داشتن تصویری معتبر از جنگل و کارکردهای کلی آن کم بهره‌اند و اینجاست که اصل طلایی گشتالت یعنی کل به‌عنوان چیزی بیشتر از درکنار یکدیگر قرار گرفتن اجزاء ظاهر می‌شود. پرورش ذهن‌های گشتالتی برای سیاست‌گذاران عمومی به معنای بازپروری ذهن‌های آنان برای «همه»‌بینی اما نه همه‌بینی در معنای ساده کنار هم قرارگرفتن همه، بلکه کشف تعاملات کنار هم‌ها در مجموعه‌ای با هویت مستقل و کارکردهایی دیگرگون است. ذهن‌های پرورش‌یافته گشتالتی سیاست‌گذاران، محل ظهور روایت‌های گشتالتی در کنار روایت‌های گسسته از هر حوزه تخصصی به‌عنوان مکملی بر آن‌هاست. مثالی ساده‌ساز شده از ذهن گشتالتی و غیر آن را می‌توان در تفاوت دیدن بازیکنان فوتبال در زمین بازی، محل استقرار و تاکتیک‌های اجرائی آن‌ها در تعامل با یکدیگر از نگاه یک بازیکن در میانه میدان و نگاه یک تحلیل‌گر فوتبال از جایی بر فراز زمین بازی و مشرف بر بازیکنان، ملاحظه نمود. ادراک گشتالتی به‌عنوان محصول پرورش گشتالتی ذهن سیاست‌گذاران، می‌تواند یکی از عوامل کاهش احتمال ناکامی سیاست‌ها، ناشی از نابینی «همه» باشد. قرارگرفتن واژه «همه» در گیومه برای جداسازی مفهوم همه به معنای کنار هم قرارگرفته‌ها از مفهوم همه به معنای مجموعه‌ای واحد با کارکردی خاص است. گشتالت به سیاست‌گذاران می‌آموزد که برای داشتن ادراکی درست، باید به حرفه‌ای‌های دیدن «همه» تبدیل شوند.

پویایی سیستمی؛ خوب محاسبه کردن یعنی همه را در محاسبه آوردن

این مثل قدیمی که اگر می‌خواهی مسئله‌ای را بفهمی و حلش کنی، آن را به اجزای کوچک تبدیل نمایی و سپس به حل آن بپردازی، مثالی دیرآشنا برای علاقه‌مندان به مسائل ریاضی و فیزیک و علوم پایه است که ذهن‌های خود را برای رویارویی با چالش‌هایی از این دست، آماده می‌کنند. این مثال، اگرچه ناصواب نیست اما امروزه با گسترش و تعمیق سطوح کمی و کیفی مسائل، گفته می‌شود که اگر قرار است مسئله‌ای را خوب بفهمی و آن را خوب حل کنی، هر آنچه از مؤلفه‌ها و عناصر مربوط به آن وجود دارد را تا حد امکان بر آن بیفزایی و دامنه‌اش را گسترش بخشی. هرچه عناصر مرتبط بیشتری به مسئله اصلی اضافه شود، زمینه‌های ادراک تأثیرات متقابل مؤلفه‌ها و عناصر بر یکدیگر، بیشتر فراهم می‌آید. این ترسیم عناصر پنهان یا مورد غفلت، راه را برای خوب فهمیدن و خوب حل شدن مسئله، هموار می‌سازد. دامنه‌گستری یک مسئله تا آنجا پیش می‌رود که گاه از یک مسئله ساده در ابتدای راه به غول‌نمایی در انتها می‌رسیم که ده‌ها و صدها مؤلفه کوچک و بزرگ مرتبط با مسئله، پرده از پیچیدگی واقعی آن برمی‌دارند. این نوع پویا دیدن مسئله به‌ویژه در جایی که با سیستم‌های پیچیده سروکار داریم، مقدمه‌ای ضروری برای حل واقعی آن است. پدیده پیچیدگی از ویژگی‌های مهم سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی است که قابل چشم‌پوشی یا به تقلیل درآوردن نیست. این پیچیدگی در گذر از عامل زمان، تقویت می‌شود. پویایی سیستمی به ما کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های سیستم و سیستم‌های پیچیده را بهتر درک کنیم. اصطلاح پویایی سیستمی، نامی برای یک روش دقیق مدل‌سازی است که امکان شبیه‌سازی سیستم‌های پیچیده را فراهم می‌آورد. ستون فقرات رویکرد پویایی سیستمی، ترسیم حلقه‌های بازخوردی^۲ است. این‌ها حلقه‌هایی علت و معلولی هستند که تأثیر متغیرهای مختلف را در گستره‌ای بسیار وسیع به نمایش می‌گذارند. استرمن، پویایی‌ها را ناشی از تعامل دو نوع حلقه‌های بازخوردی مثبت یا تقویت‌کننده و منفی یا کاهنده می‌داند (Sterman, 2000). حلقه‌های علت و معلولی نشان می‌دهند که چگونه متغیرهای مختلف در تعامل با یکدیگر، موجب افزایش یا کاهش خود می‌شوند. از منظری دیگر، اگر رفتار یک فرد را تابعی از خود او و محیط او در یک میدان واحد بدانیم (Lewin, 1951)، شاید بتوان گفت که رفتار سیستم‌ها به‌ویژه سیستم‌های پیچیده را باید در محیط‌های آن‌ها و از طریق ترسیم تعاملات مختلفشان یعنی به تصویر کشیدن حلقه‌های بازخوردی مورد بررسی قرار داد. فارستر در فصلی از کتاب خود (Forrester, 1961)، حلقه‌های بازخوردی را ساختاری پایه‌ای می‌داند که تمام رفتارهای پویا از آن ناشی می‌شود. پویایی سیستمی همچون ابزاری است که کمک می‌کند تا دامنه یک پدیده را تا آنجا که ممکن است، گسترده و فراخ ببینیم. به‌عنوان مثال، اگر قرار است برای جبران کسری بودجه دولت، تمهیداتی از جمله افزایش بهای حامل‌های انرژی اندیشیده شود، پویایی سیستمی با ترسیم حداکثری هرآنچه ممکن است در این تصمیم سیاسی، تأثیرگذار یا تأثیربردار باشد، تعامل آن‌ها با یکدیگر را از منظر بی‌شمار حلقه‌های بازخوردی به نمایش درمی‌آورد تا در پایان کار، نشان دهد چگونه یک گزاره ساده سیاسی مانند لزوم افزایش بهای حامل‌های انرژی بر صدها مؤلفه دیگر- حتی خلق و خوی افراد در خانواده‌ها- اثر می‌گذارد و مجموعه این حلقه‌های پرشمار علت و معلولی، چه پیامدهایی را درجایی که گاه احتمال آن‌هم نمی‌رود، به بار می‌آورد. پویایی سیستمی به کمک روش‌های قدرتمند شبیه‌سازی، بازنمایی سیستم‌های پیچیده در دنیای واقعی را به دنیای مجازی منتقل می‌کند و رفتارهای آن‌ها را در قالب مدل‌های شبیه‌سازی شده به نمایش درمی‌آورد. پویایی سیستمی به ما می‌آموزد که یک محاسبه‌گر، زمانی می‌تواند ادعای انجام محاسبات دقیق را قرین کار خویش کند که همه مؤلفه‌ها را تا حد امکان در محاسباتش وارد کرده باشد و این جز با افزودن حلقه‌های علت و معلولی امکان‌پذیر نخواهد بود. رویکرد پویایی سیستمی از دنیای سیاستگذاری، غایب نبوده است. سیاستگذاران در گذشته و امروز، در پی طراحی و تدوین سیاست‌های خویش، همواره تأثیر سیاست‌های مورد نظر بر دیگر سیاست‌ها و تأثیرپذیری‌شان از آن‌ها را به‌عنوان دغدغه‌ای معنادار مدنظر قرار داده‌اند. دست‌آخر، آنچه در اینجا باید در شکل دادن به اذهان سیاستگذاران، نقشی برجسته ایفا کند، تلاش حداکثری برای «همه» را در محاسبه آوردن و

1 . System Dynamics

2 . Feed Back Loops

چشم‌نپوشاندن از هیچ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری-تأحد امکان- است. پویایی سیستمی، ذهن سیاست‌گذاران را چنان پرورش می‌دهد تا قبل از اینکه در دنیای واقعی با ظهور جنبه‌هایی نامکشوف از تأثیرات سیاست‌ها غافلگیر شوند، در همان ابتدای راه و در دنیایی مجازی، این تأثیرات را در محاسبات خود ببینند و چاره‌جویی‌های چندلایه برایشان پیش‌بینی نمایند.

امکان سنجی تلفیق دو رویکرد

بیشتر در عنوان این نوشته، از گشتالت و پویایی سیستمی با استعاره دوستون دگردیسی نظم ادراکی سیاست‌گذاران یاد شد. اما از آنجایی که این دو رویکرد از دو دنیای متفاوت آمده‌اند، بی‌راه نیست اگر از امکان تلفیق آن‌ها در حوزه‌ای واحد یعنی ادراک و شناخت سیاست‌گذاران عمومی، سخنی به میان آید. این دو رویکرد، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که تحلیل آن می‌تواند نقاط قوت و ضعف چنین تلفیقی را در صورت امکان، بر ملا سازد. گشتالت از دنیای روان‌شناسی می‌آید و در کار معنا سازی است تا درکی بهتر از پدیده کل به وجود آید و پویایی سیستمی از دنیای مدل‌سازی می‌آید و در کار شناخت رفتارهای زمانی سیستم‌های پیچیده است تا پیش‌بینی بهتری از رفتارها صورت گیرد. این دو رویکرد، هردو ضد تقلیل‌گرایی هستند و آن را عاملی برای کج‌فهمی و سوءبرداشت تلقی می‌کنند و هردو به بسترها و تعامل اجزا می‌پردازند. گشتالت با آموزه‌های خود، بر چگونه دیدن متمرکز است و پویایی سیستمی، چگونه کار کردن را در مرکز توجه قرار می‌دهد. اینک، ضمن بیان ویژگی‌های دو رویکرد یادشده، شاید بتوان این پرسش را مطرح کرد که آیا اساساً تلفیق این دو با یکدیگر، امری شدنی است؟ به بیان دیگر، آیا تلفیق پدیده‌ای از دنیای روان‌شناسی ادراکی با پدیده‌ای از دنیای مدل‌سازی سیستم‌ها، امکان‌پذیر و سپس موجد فایده است؟ پاسخ به این پرسش، شاید در چنین نگاهی نهفته باشد که اگر گشتالت را رویکردی بدانیم که کمک می‌کند تا سیاست را به مثابه یک کل معنادار ادراک نماییم و پویایی سیستمی کمک می‌کند تا رفتارهای آنی آن کل را پیش‌بینی و مدیریت کنیم، آنگاه شاید بتوان بر این ملاحظه که گشتالت از دنیایی کیفی و پویایی سیستمی از دنیایی کمی است و تلفیق آن‌ها، شائبه ترکیبی اجباری را تداعی می‌کند، صحه گذاشت و بر آن، چنین فائق آمد که به جای تلفیق، از استعاره دو روی یک سکه یا دوستون یک پدیده سخن بگوییم. این دو ستون، اگرچه ممکن است با خطر فلج کردن نسبی تصمیم‌گیری‌های فوری و سریع در زمان اندک روبرو باشد اما منافع این نگاه نوآورانه یعنی شانه‌به‌شانه هم دیدن لزوم ارتقاء و تقویت ادراک سیاست‌گذاران و پیش‌بینی‌های رفتاری سیستم‌ها از سوی آنان، زمینه‌ای بی‌مانند را برای کار در محیط‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پر نوسان و پیچیده فراهم می‌کند که غفلت از دیدن یا پیش‌بینی برخی جنبه‌ها می‌تواند همه‌چیز را در معرض خطر قرار دهد و کامیابی سیاست‌ها را با مشکل مواجه سازد.

سیاست‌گذاران نسل اچ^۱

با اینکه کل‌گرایی^۲ و همه بینی، پدیده‌ای جدید نیست و از گذشته‌های دور، اصالت را برای کل قائل بودن و اعتقاد به فلسفه کل‌گرایی، از جمله مباحث رایج در محافل علمی و گفت‌وگوهای از این دست بوده اما در اینجا فارغ از مباحث فلسفی، این توجه به کل در قالب هولیسم، سیاست‌گذاران متمرکز بر آن را در ذیل نام نسل اچ یعنی حرفی که این واژه با آن آغاز می‌شود، متخصصانی متعهد به همه‌بینی می‌داند که ذهن‌هایشان برای در نظر آوردن همه سیاست‌ها در قالب یک تصویر پازلی تربیت شده است. آن‌ها با آموزه‌های برگرفته از گشتالت و پویایی سیستمی، آموخته‌اند که نگاه‌های جزءنگر و محدود، اگرچه لازم و مفید هستند اما غفلت از الگوهای تمام‌بینی، کم‌توجهی به روابط نامکشوف و به دنبال آن، نداشتن تصویری از پیامدهای بلندمدت تعامل سیاست‌های مختلف در ظاهر به هم کم‌ارتباط، رفتارهای بلندمدت سیستم‌های پیچیده را به زمینه بروز غافلگیری‌های پرتکرار و عودکننده تبدیل می‌کند. از رهگذر آنچه بیان شد، مولانا در داستان پیل در تاریکی (مولوی، دفتر سوم) از اشکالات ناشی از این نادیدن کل،

1 . Generation H

2 . Holism

پرده برمی‌دارد و از هندوهایی سخن می‌گوید که در تاریکی، دست بر اعضای یک فیل می‌کشیدند تا از ماهیت و شکل آن خبر دهند و چون تاریکی بر چشمان، مستولی بود، هرکسی آنچه را خود لمس کرده بود، تمام آن پدیده می‌پنداشت و بر ادراک خویش، حکم می‌داد:

پیل اندر خانه تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هُنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی‌شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکی‌اش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم افتاد	گفت همچون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن بر او چون بادبزین شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل، چون تختی بُدست
همچنین هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
از نظرگاه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمعی بُدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی

پرورش سیاستگذاران نسل آج، تربیت ذهن‌هایی جست‌وجوگر برای یافتن مختصات یک کل به نسله قابل‌فهم از تمامی سیاست‌ها یا لاقلاً، حداکثر آن‌ها و کشف حداکثری روابط و تعاملات آن‌هاست که نویدبخش ارتقای محسوس در کار حل مسائل از طریق بهینه‌سازی ادراک و شناخت است.

پایان سخن

آنچه در این مجال به آن پرداخته شد، پیکربندی یک شناخت برآمده از «همه» بینی برای سیاستگذاران از طریق پرورش ذهن‌های آن‌ها با رویکردهای دوگانه گشتالت و پویایی سیستمی بود. مدعای این نوشته، امکان‌پذیری بهره‌مندی از دو رویکرد یادشده در چنین پرورشی به‌رغم برخاستن آن‌ها از دو دنیای کیفی و کمی است که برای احتراز از خطای تلفیق اجباری تلفیق ناشدنی‌ها از اصطلاح دو ستون شناختی استفاده شد. امروزه، پرورش سیاستگذارانی متعهد به تحصیل شناختی برآمده از ملاحظه مجموع سیاست‌های پیرامونی با محوریت یک سیاست مورد تمرکز که در این نوشته از آن‌ها با عنوان سیاستگذاران نسل آج یاد شد، ضرورتی گریزناپذیر است که به یمن تحولات فناورانه در ساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و به‌کارگیری آن‌ها در دنیای اعجاز‌آمیز هوش مصنوعی، به دنبال کاهش خطاهای انسانی در طراحی، تدوین و اجرای سیاست‌هاست. در قاب چنین تصویری است که الگوی ادراک گشتالتی در کنار ترسیم حلقه‌های ارتباطات علت و معلولی یک سیستم پیچیده در قالب پویایی سیستمی، به راهنمایی برای ایجاد دگردیسی در نظریه ادراکی و کنشی سیاستگذاران از طریق پرورش ذهن‌های آن‌ها در مواجهه با دنیای سیستم‌های پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌شود.

تعارضی منافع

متن حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

References

۱. براتی، اعظم؛ ابراهیمی، محمد اسماعیل؛ زنگنه، فیروزه (۱۴۰۰)، مقایسه اثربخشی آموزش مربیگری گشتالتی و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر میزان کنترل گری، «مجله دانشکده پزشکی و دانشگاه علوم پزشکی مشهد»، سال ۶۴، شماره ۳.
۲. سارلی، زبیده؛ مناف زاده، محمد (۱۳۹۴)، تأثیر روان‌شناسی گشتالتی بر نظریه‌های یادگیری، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، استانبول، ۲۰۱۶.
۳. مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، نشر ثالث.
4. Duden (2024) in Fuden-die deutsche Rechtchreibung, <http://www.duden.de/rechtchreibung\gestalt>
5. Forrester, W.J. (1961), Industrial Dynamics, the MIT press, Cambridge, Massachusetts.
6. Koffka, k. (1935), Principles of Gestalt psychology, Harcourt, Brace & world.
7. Lewin, k. (1951), field theory in social science, selected theoretical papers (D.cortwright Ed.), Harper & Brothers Publishers New York.
8. Sterman, J. (2000), Buisiness Dynamics: System theory and modeling for complex world, Mcgraw Hill.